بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدِنا وَ نَبِیِّنَا و حَبیبِ اِلهِنا أَبِی ‌الْقَاسِمِ مُحَمَّد. وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدَنَا وَ نَبِیِّنَا أبُوالقَاسِم مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَی أهْلِ بَیْتِ الطّاهِرين وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی اَعْدَائِهِم اَجمَعينْ

شب های گذشته عرض شد که از نظر آقایون فقها ربا ما دو جور داریم یک قسم ربای در قرضه یک قسم هم ربای در معامله.ربا در قرض که یه مقداری صحبت شد که هرگونه انسان شرط کند شرط زیادی را در قرض این جایز نیست به کسی قرض بده بعد به شرط اینکه یه چیزی اضافه هم باشه که توضیح داده شد اون زیادی ها چند جوره.و اما ربای در معامله اینکه انسان جنسی را با جنس همجنس خودش معاوضه کند و یک طرف زیادی بگیره مثل اینکه گندم مثلا یک مَن گندم بفروشه به یک گونی فرض بفرمائید که هر دو همجنسند یک من گندم معاوضه کند با یک من گونی حالا فرق نمیکنه گندم پست یا اعلا فرق نمیکنه حالا مثلا یک من گندم خوب بده یک من و نیم گندم پست بگیره رباست یا یک من برنج بده یک من و نیم برنج پست تر بگیره باز هم رباست جنس با جنس معاوضه بشه یک طرف زیادی داشته باشه بیشتر از یک من برنجه اون طرف یک من و نیم برنجه این رباست ولو اینکه اون برنج پست قیمتش کمتر از اینه دیگه. اون در مکیل و موزنه البته یعنی چیزی که کشیمی باشه با وزن و پیمانه معاوضه میشه گندم را میکشه جو را میکشه برنج کشمش خرما اینها را می‌کشند دیگه کشیمنیه اینها اگر چنانچه یک طرف زیادی داشته باشه این رباست که هر دو طرف جنس واحده گندم با گندم معاوضه میشه یک طرف یک من یک طرف یک من و نیم برنج با برنج معاوضه میشه یک طرف یک من یک طرف یک من و نیم این رباست هیچ فرق نمی‌کنه حالا هر دو پست باشند هر دو اعلا باشند یک طرف اعلا یک طرف پست اون فرق نمیکنه منتهی کسی بگه که یک من برنج اعلا مثلا با دو من برنج پست خب این قیمتش با هم مساوی میشه باشه ولو اینکه قیمتش مساوی میشه ولی در عین حال چون خودشان مساوی نیستند تفاوت دارند این رباست مگر اینکه اون برنج عالی را به قیمت خودش بفروشه بعد هم با همون برنج پست میخواد بخره بله این برنج با پول معاوضه بشه بعد با اون پول اون برنج را معاوضه میکنه این عیبی نداره ولذا این هست که اگر نانوا مثلا هفت من آرد بگیره شش من نون بده هفت من آرد بگیره شش من نون بده این رباست بله اون هفت من آرد را به قیمت خودش بفروشه بعد هم با اون پول نون هر چقدر خواسته بگیره دیگه با هم همجنس نباشند آرد و نان با هم همجنس حساب می‌شوند جنس واحد حساب می‌شوند هفت من آرد گرفتن و شش من نون دادن این حرامه بله چون یک طرف هفت منه اون طرف شش منه با هم تفاوت دارند چون تفاوت داره و مکیل و موزون هم هست یعنی با کشیدن و وزن معاوضه می‌شود این جایز نیست به این کیفیت.مگر همینطور این گندم را آرد را بفروشه به پول بعد با اون پول نان بخرد این تفاوت در معامله نباشه که جنس واحد تفاوت داشته باشه این ربا حساب میشه.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

قُُل أَرَأَیتُم إِن کَانَ مِن عِندِ اللهِ ثُمَّ کَفَرتُم بِهِ مَن أَضَلَّ مِمَّن هُوَ فِی شِقَاقٍ بَعیدٍ[[1]](#footnote-2)

آیاتی که از سورۀ مبارکه فصلت ترجمه میشد این دنبالۀ همین آیاته که این آیۀ شریفه در مقام مُحاجّه است با انسانهای لجوج و معاند.چون عرض شد که انسانهایی که دنیا دارند مترفند میخواهند آزاد باشند در زندگی شان و کسی مانع....

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدِنا وَ نَبِیِّنَا و حَبیبِ اِلهِنا أَبِی ‌الْقَاسِمِ مُحَمَّد. وَ صَلَّی اللَّهُ عَلَی سَيِّدَنَا وَ نَبِیِّنَا أبُوالقَاسِم مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَی أهْلِ بَیْتِ الطّاهِرين وَ لَعْنَةُ اللهِ عَلی اَعْدَائِهِم اَجمَعينْ

زکات دو جور داریم دیگه زکات مال و زکات بدن.زکات مال یه حساب معینی دارد چون هم اجناس معینی.اجناس معین با حساب معین زکات تعلق میگیره که اگر اون جنس نبود یا اون جنس در اون حساب معین نبود زکات نیست اما زکات بدن که همون زکات فطره می‌گوییم این به حساب مال نیست به حساب افراده یعنی زکات صرف مالیه به حسب افرادی که در خانواده هست به طور سرشماری زکات تعلق میگیره.به مال هم مربوط نیست و به جنس معین مربوط نیست و به حساب معین مربوط نیست چون اون جنس معین حساب معین اون زکات ماله.ولی زکات بدن به حسب افراده.زکات فطره که روز اول ماه شوال که روز عید فطر هست بر هر مسلمانی تعلق میگیره این زکات بدن حساب خاصی هم ندارد به هر مسلمانی تعلق میگیره که هم برای خودش هم به تعداد افراد خانواده اش که عائله حساب می‌شوند به تعداد افراد اون خانواده باید زکات فطره بده زکات بدن بده.برای هر نفری هم یک مَن سه کیلو برای هر نفر جنسش هر چی میخواد باشه دیگه از چی بده اون یک من را هر چه که قوت مردم هست دیگه ماده غذایی مردم حساب می‌شود قوت غالب مردم چی هست البته گندم و جو که مسلم کافیه گندم و جو و کشمش و خرما اگر از اینها بده مسلم کافیه.حالا قوت غالب باشه یا نباشه گندم و جو کشمش و خرما غیر اینکه حتی اگه خواست بده قوت غالب اگر باشه مثلا برنج مثلا اینها را می‌تواند بده از هر جنسی که خواست می‌تواند بده نفری یک مَن نفری سه کیلو حالا سه کیلو گندم بده سه کیلو جو بده سه کیلو کشمش بده خرما بده برنج بده هر چه که مادۀ غذایی حساب می‌شود می‌تواند از اون بگیره نفری یه من اگر از خود جنس بده نفری سه کیلو حالا از خود جنس بده یه وقت میخواد پولشو بده حالا میخواد واقعا نفری سه کیلو گندم بده خود گندم را میخواد بده عیبی نداره میخواد پول این را بده این با کفاره فرق میکنه در کفاره باید خود جنس داده بشه در کفاره خود پول دادن مجزی نیست این در شب های قبل هم عرض شده باشه کفاره باید خود جنس داده بشه کفاره کسی مثلا روزه عذری داشته روزه نگرفته مثلا مریض بوده روزه نگرفته و میخواد کفاره بده گفتن کفاره باید جنس باشه گندم بده نون بده میخواد پول بده مجزی نیست مگر پولشو وکالت بده به اون فقیر به او وکالت بده که با این پول نون بخره و الا خود پول را بعنوان کفاره بده این مجزی نیست.این کافی نیست.کفاره باید به جنس باشه ولی فطره نه زکات فطره عیبی نداره حالا جنس میخواد بده یا پول میخواد بده کافیه در فطره پول هم کافیه.حالا کسی میخواد برای خودش یک من گندم بده یک من برنج بده خود برنج را میخواد بده بده میخواد پول برنج را بده عیبی نداره خود پول برنج را بعنوان زکات فطره می‌تواند بده به اون طرف ولی کفاره نه کفاره اون بعنوان کفاره نمی‌شود داد باید جنس داده بشه مگر وکالت باشه پول را بده به فقیر از طرف او وکیل باشه که نان بخره این مطلبی ست.بنابر این در زکات فطره انسان مخیره از جنس میده یا پول میده بله حالا نفری یک من برنج مثلا میخواد بده برنج ها مختلفه دیگه برنج پست داریم اعلا داریم ارزان داریم گران داریم اونم آزاده حالا اونی که از بنده سوال کردن مثلا کسی بخواد حداقلش گندم بخواد بده ظاهرا نفری صد تومن کفایت میکنه حالا ظاهرا یک کیلو گندم را سی تومن بیشتر نمیدن حالا نود تومن میشه سه کیلو صد تومن بخواد بده مسلم اینه که حداقلش کافیه دیگه نفری صد تومن مال کسی مثلا پنج نفر افراد عائله اشه خب پانصد تومن میده نفری صد تومن پنج نفر که عائلۀ این خانواده است نفری صد تومن کفایت میکنه حداقلشه خب بخواد حداکثر بده خوبه دیگه مثلا میخواد خرما بده نمیدونه خرما کیلوش دویست تومنه مثلا اگر دویست تومن خرما بخواد بده باید نفری ششصد تومن بده دیگه نفری ششصد تومن خب عیبی نداره.و غالبا مردم خرج زیاد می‌کنند به اینجا که میرسه مته به خشخاش به قول معروف میذارن هی سوال می‌کنند که حالا نفری صد تومن نفری دویست تومن سیصد تومن پانصد تومن اشکالی نداره به قصد قربة الی الله میده دیگه زکات بدن هم که هست در سلامت بدن هم موثره دیگه چیز مهمی نیست مثلا کسی وحشت می‌کند شب آخر مهمان آمده زمین به آسمان نمی‌رود که اگر مهمان آمد آمده دیگه حالا پنج تا مهمان آمده نفری صد تومن حالا پنج تا مهمان آمده پانصد تومن هم فطریه او می‌شود خیلی که وحشت آور نیست که بهرحال اون افراد عائله اون کسی که شب عید فطر نان خور انسان حساب میشه شب عید فطر هر کسی که جزء عائله آدم حساب می‌شود حالا اون عائله میخواد زن باشه مرد باشه کوچیک باشه بزرگ باشه کافر باشه مسلمان باشه فرق نمی‌کنه حالا آدم یه کافری نان خورشه مثلا جزء عائله شه کسی جزء افراد عائله اش کافره آدم بی دینی هم هست این فرد که نان خور اون حساب میشه واجب کفاره او را بده واجب فطریۀ نان خورها را بدهد نان خورها زن مرد بزرگ کوچک غیر حمل یه وقت بچه در رحم مادره نه بچۀ در رحم مادر این فطره ندارد فطریه اش واجب نیست باید متولد شده باشه اگر مثلا بله قبل از غروب آفتاب شب عید فطر متولد شده باید فطریه این هم بده اگر بعد از غروب متولد شده نه دیگه ولذا حمل فطره اش واجب نیست در رحم مادر هست ولی بچه بزرگ کوچک همۀ اونها یا یک کسی مهمان شده بر انسان حالا یا بی دعوت یا با دعوت فرق نمیکنه او مهمانه اگر بعد از مغرب شب عید فطر آمده فطره اش بعدۀ صاحبخانه است اگر قبل از مغرب آمده بعهدۀ صاحبخانه است حالا قبل از مغرب چه بی دعوت آمده چه با دعوت فرق نمیکنه اگر بعد از مغرب آمده به عهده اش نیست بعهدۀ صاحبخانه نیست اون هم با دعوت یا بی دعوت فرق نمیکنه مهمانی که شب عید فطر وارد میشه اگر بعد از مغرب وارد بشود بعدۀ خودشه فطره اش بعهدۀ خود مهمانه بعدۀ صاحبخانه نیست.حالا چه با دعوت آمده چه بی دعوت آمده ولی اون مهمانی که قبل از غروب شب عید فطر وارد بشه بر انسان مهمان حساب میشه بی دعوت آمده چه با دعوت آمده به عهدۀ صاحبخانه است حالا اگر کسی بعضی اینجور سوال می‌کنند اگر کسی مهمانش بوده توو خانه اش بوده از صبح هم بوده نزدیک مغرب میشه میره بیرون نزدیک مغرب برمیگرده مثلا بهرحال این مهمانشه دیگه حالا قبل از مغرب رفته بیرون بعد از مغرب برگشته از عهدۀ صاحبخانه خارج نمیشه این بعدۀ صاحبخانه است.بله این از اون جاهایی که مته به خشخاش از این قبیله ها خیلی وحشت می‌کنند مثلا می‌ترسند کسی را دعوت کنند یا اگر آمده زود بره بیرون به جهنم نمیریم میترسه جهنمی بشه مثلا فطرۀ او را بدهند سنگین هم نیست که حالا بهرحال اینه نفری صد تومان حداقلشه دیگه نفری صد تومن حداقل فطره است.حالا برای خودش باشه یا برای افراد عائله اش باشه این میزانشه و عرض شد که هر جنسی میخواد بده و حداقلش صد تومن حداکثرش مثلا میخواد خرما بده نفری ششصد تومن میشه حداکثرش دیگه به تعداد افراد خانواده.

اگر چنانچه اون دهنده سید باشه زکات فطره بده به هر که می‌تواند بده به سید یا غیر سید میتونه بده.اما اگر اون دهنده سید نیست او نمی‌تواند به سید فطره بده اگر اون دهنده سید نیست او باید به غیر سید بده ولو اگر اون نان خورش سید باشه فرض بفرمائید خود این دهنده سید نیست ولی نان خورش سید است در عین حال نمیتونه به این سید بده چون دهنده غیر سیده اون کسی که زکات براش واجبه سید نیست چون سید نیست به سید نمیتونه فطره اش را بده.باید به غیر سید بده ولو نانخورش هم سید باشه و اما اون کسی که سید هست آزاده می‌تواند به سید بده فطره اش را یا به غیر سید بده.

یکی دو ساعت اطلاق مهمان میشه؟قبل مغرب آمده بله.قبل از مغرب وارد شده مهمانه دیگه میگن عرفا مهمانه اینه دیگه.ولو اینکه از غذاش هم نخوره ولی عرفا مهمانشه دیگه عرفا میگن وارد بر این آدم شده مهمان اوست حالا یا دعوت کرده یا دعوت نکرده غالبا مهمان دعوت کرده میان دیگه فرق نمیکنه بهرحال همین که صدق عرفی کند که الان مهمان اوست اونوقت اگر مهمان شد صاحبخانه اگر خودش هم بده از عهدۀ صاحبخانه ساقط نمیشه این بعدۀ صاحبخانه است که اگر خود مهمان بده از عهدۀ او ساقط نمیشه.او بدهکاره باید بده اگر خودش داده داده از عهدۀ صاحبخانه ساقط نمیشه.

خب آیات شریفه ای که از سورۀ مبارکۀ فصلت ترجمه میشد

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

سَنُرِیهِم آیاتِنَا فِی الآفاقِ وَ فی أَنفُسِهِم حَتَّیٟ یَتَبَیَّنَ لَهُم أَنَّهُ الحَقُّ أَوَ لَم یَکفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلَیٟ کُلِّ شیءٍ شَهِیدٌ[[2]](#footnote-3)1

این دو تا آیه دیگه آخرین آیات از سورۀ مبارکۀ فصلته حالا بحمد الله موفق بودیم در ماه رمضان این سوره را از اول به قدری که حالا توانستیم ترجمه کردیم حالا مسئلۀ تفسیر نیست تفسیر که از عهدۀ ما نمیاد.از ظواهر الفاظ و کلمات به قدر استعداد خودش می‌فهمد و با استمداد از روایت معصومین علیهم السلام و گفتار آقایون مفسیرین.اما این دو تا آیۀ آخر سورۀ مبارکۀ فصلت هست تقریبا میشه گفت یه نتیجه گیری از همۀ آیات گذشته است که می‌فرماید ما به طور حتم و مسلم نشانه های خودمان را نشان میدیم به افراد بشر نشان میدیم که اگر انسان با وجدانی باشد و منصف باشه از خلال این نشانه های ما با ما انس پیدا می‌کند.هدف اینه که با ما مرتبط بشه مکررا عرض شده که خدا به ما نیاز نداره که در خانۀ ما بیاد بگه بیا با هم رفیق بشیم که.این لطف و عنایت اوست دیگه بله او به در خانۀ ما قرآن میفرسته پیغمبر میفرسته با من رفیق بشوید با من انس بگیرید نشانه های مرا ببینید از راه نشانه های من ارتباط با من پیدا کنید شرف شما در همینه مگر او به ما نیازی داره؟ما چه کاره ایم؟که کسی به ما نیاز داشته باشد امثال خودمان به ما نیازی ندارند حالا چه برسد به خدا نیاز به ما داشته باشه این معلومه پس نیاز از طرف ماست ما همیشه نیازمندیم به او در عین حال لطف و عنایت اوست که اون چنان نشان می‌دهد گویی که به ما نیازمنده. کَأَنَّ لِیَ التَّطَوُّلَ عَلَیک در دعای افتتاح می‌خوانیم جوری با ما رفتار می‌کنی خدا مثل اینکه تو به ما نیازمندی کَأَنَّ لِیَ التَّطَوُّلَ عَلَیک مثل اینکه من می‌توانم منت بر تو بگذارم که بله من مسلمان شده ام در آخر آیۀ سورۀ حجراته یَمُنُّونَ عَلیکَ أَن أسلَمُوا[[3]](#footnote-4)1 رسول ما بر تو منت می‌گذارند که مسلمان شده اند سرت منت میذارن می‌گویند ما اومدیم مسلمان شدیم ما شیعه شدیم ما آمده ایم تابع قرآن شدیم ما داریم زکات میدیم ما داریم خمس میدیم ما داریم روزه میگیریم منت سر تو می‌گذارن

یَمُنُّونَ عَلیکَ أَن أسلَمُوا قُل لَا تَمُنُّوا عَلَیَّ إسلَامَکُم[[4]](#footnote-5)2 بگو بر من منت نذارید که مسلمان شده اید بَلِ اللهُ یَمُنُّ عَلیکُم أَن هَدَاکُم لِلإِیمانِ خدا بر شما منت داره که شرف هدایت به شما داده از لجنزار زندگی شهوانی نجاتتان داده.خوب بود توو لجنزار شهوات حیوانی زندگی کنید مثل کرم ها بلولید توو شهواتی حیوانی؟فقط شکم و دامن و همینطور که حیوان زندگی می‌کند حالا ما پیغمبر فرستادیم نامه نوشتیم شما را از لجنزار شهوات حیوانی بالا کشیدیم که جوهر جانتان بالا بیاد آیا هدایت ما بر شما منت بذاریم یا شما؟ بَلِ اللهُ یَمُنُّ عَلیکُم أَن هَدَاکُم لِلإِیمانِ با این منت گذاری ها خودتان را تباه می‌کنید خب گاهی این جهالته دیگه به خدا منت میذاره به پیغمبر منت میذاره به امام زمان به علما بزرگان همه بر ما حق دارند اون از اون فردی که مرثیه می‌خواند برای ما که ما را روح ما را توجه می‌دهد به خدا اونی که نوحه می‌خواند اونی که قرآن یاد می‌دهد اونی که مسئله می‌گوید تا برسد بالاتر ها بالاتر ها تا برسد به وجود اقدس امام زمان و رسول خدا همۀ اینها از اول تا آخر برای ما منت دارد.برای اینکه اینها ما را توجه میدن تنبه می‌دهند بیدارمان می‌کنند از زندگی حیوانی ما را بالا می‌کشند به عالم انسانیت و قرب خدا می‌برند نزدیکمان می‌کنند اینها بر ما منت دارند و حق نداریم منت بگذاریم به یک امام جماعتی اقتدا کنید بهش منت بگذارید آقا ما انقدر بر شما حق داریم که پشت سر شما نماز می‌خوانیم پای منبر کسی بنشینی منت بگذاری آقا انقدر به شما محبت داریم اومدیم مجلس شما را گرم کردیم رونق دادیم از اینجور چیزها دیگه یا اینکه سهم امام بدیم به فقیه و منت سرش بگذاریم یه ترحمی باشه و بگیم ما به شما پول دادیم.اونها بر ما منت دارند واقعش همینه ما بر احدی ما بر کسانی که مسیر روحانیت و معنویت ما را مدد می‌رسانند اونها بر ما منت دارند ما هیچ منتی بر اونها نداریم ولی الان بر ما روشنه یه روزی روشن می‌شود اونها چقدر درجات عالی در پیش خدا دارند و به برکت اونها اگر اندکی آبرو پیدا کردیم در پناه خدا دیگه اونوقت می‌فهمیم چقدر بر ما منت داشته اند چقدر اونها خدمت به ما کرده اند ما الان احساس نمی‌کنیم خدماتی که روحانیون علمای بزرگ صلحا و اتقیا بر ما داشته اند ما احساس نمی‌کنیم پس از مرگ می‌فهمیم اونها چه درجاتی داشته اند بر ما منت داشته اند حالا بهرحال قرآن میگه منت نگذارید این صریح قرآنه که آخر سورۀ حجراته

یَمُنُّونَ عَلیکَ أَن أسلَمُوا قُل لَا تَمُنُّوا عَلَیَّ إسلَامَکُم بَلِ اللهُ یَمُنُّ عَلیکُم أَن هَدَاکُم لِلإِیمانِ[[5]](#footnote-6)1 خدا بر شما منت داره که چراغ هدایت برای شما روشن کرده.به شما چشم بینایی داده است که راه را ببینید و پیش بروید دیگه ولذا به آیات تعبیر میکنه سَنُرِیهِم آیاتِنَا[[6]](#footnote-7)2 ما آیات خود را نشانه ها آیت یعنی نشانه اصلا نشانه و علامت وقتی گفته می‌شود که نشاندهندۀ دیگری باشه نه اینکه خود را نشان بده.معنی نشانه اینه علامت دیگه یعنی الان چیز دیگست این مقدمۀ دیگریه اگر خودش را نشان بده علامت نیست این که نشانه نیست علامت یعنی راهنمای به دیگری این معنای علامته دیگه آیت معناش همینه ولذا قرآن همش آیت تعبیر می‌کند معجزات هم نداریم در قرآن آیات داریم آیت یعنی نشانه علامت معلوم می‌شود هرچه در عالم هست همه نشانه است خودشان هدف نیستند جاهلند اون مردمی که عالم را هدف قرار دادند در جهل زندگی می‌کنند خیال می‌کنند که زمین خودش مقصوده آسمان خودش مقصوده سفره خودش مقصوده زن خودش مقصوده اولاد خودش مقصوده پول خودش مقصوده این اشتباهه اینها آیاتند علامت و نشانه ها هستند چراغ قرمز علامته سر چهار راه نشانه است نشانۀ چی؟نشانۀ خطر.نشان میده که اگر بروید خطره.خودش منظور نیست چراغ قرمز علامت خطره یعنی راننده متوجه خطر بشه ولذا شما وقتی چراغ قرمز دیدید پی به خطر می‌برید میگید بروم خطرناکه اگر به خود چراغ فقط چشم بدوزید شکل چراغ و رنگ او خطر را احساس نمی‌کنید نکردید به خطر بر میخورید شما وقتی از خطر مصون می‌مانید که اون چراغ قرمز را علامت بدانید نه خودش را هدف بدانید همین که خودش را هدف بدانید پیش میرید نمی‌خواهید به خودش نزدیک بشید که به خطر بر میخورید وقتی شما از خطر مصونید که آن را علامت بدانید اینها همه علامتند اونی که بدون علامت است همون خالق عالم است ذات اقدس اوست اون کسی که روح عالم است همه ما را به او متوجه می‌کنند اگر ما غیر او را هدف گیری کنیم به بن بست رسیدیم بدبخت شدیم پوچ شدیم پوچیه انسان اینه که در غیر خدا توقف کند و غیر خدا را آینه نداند اصلا معنای آینه اینه تمام این عالم آینه اند و جمال او را نشان می‌دهند آینه چه وقت آینه است؟وقتی معنای آینه دارد که به خودش نگاه نکنید صورت خود را درش ببینید اگر صورت خود را درش دیدید اون وقت معنای آینه دارد صورتش را نشان داده فلان جا لکه ای در صورت شما هست پاک می‌کنید اگر به خود آینه نگاه کنید خود را نمی‌بینید و لکۀ خود را هم نمی‌بینید پاک هم نمی‌کنید چون به خودش می‌نگرید به جنس اون نگاه می‌کنید جنسش چجوریه خود را نمی‌بینید آینه وقتی مرآتیّت دارد که راهنما باشه صورت نما باشه ولذا همۀ عالم آینه است یعنی جمال دیگر را نشان می‌دهد هر که به خود این توجه کند کور میشه این دیگه پر مغز ترین کلام کلام مولی المتقین علیه السلامه که مَن أبصَرَ بِهَا بَصَّرَتْهُ وَ مَن أبصَرَ إلَیهَا أعْمَتهُ[[7]](#footnote-8)1 هر که چشم به خود دنیا بدوزد کورش می‌کند اگر دنیا را عینک قرار بدهد بینایش می‌کند این عینک الان در چشم بنده است وقتی شما را نشان می‌دهد که به خودش نگاه نکنم اگر به خود شیشه نگاه کنم شما را نشان نمیده دیگه پس شما را نمی‌‍بیند فقط خود شیشه را می‌بیند کور می‌کند یعنی از دیدن شما نابینایم می‌کند من وقتی می‌توانم به وسیلۀ عینک شما را ببینم که به خودش نگاه نکنم بلکه با او نگاه کنم نه با او نگه کنم اگر به او نگاه کنم کور می‌شوم شما را نمی‌بینم ولی با او که نگاه کنم شما را می‌بینم ولذا انسان عارف واقعی آن ست که با عالم نگاه می‌کند نه به عالم نگاه می‌کند به عالم نگاه نمی‌کند

 چشم کوته نظران بر ورق صورت خوبان خط همی بیند و عارف قلم صنع خدا را

بله اون انسانی که دنیا پرسته فقط دنیا را میبینه هیچی نمیبینه واقعا بفرمودۀ قرآن که مَا تأکُلُ الأنعام [[8]](#footnote-9)2 همونطور که چهارپایان می‌خورند

رَحِمَ الله اِمراً عَلِمَ مِن أین وَ فی أینَ وَ إلی أین[[9]](#footnote-10)3 مشمول رحمت خدا اون کسی ست که بداند از کجا آمده به کجا می‌رود از چه راهی می رود.سر به پایین انداختن و کاه و ینجه و علف خوردن که این کار انسان نیست یَتَمَتَّعُونَ وَ یأکُلُونَ کَمَا تَأکُلُ الأنعام آیت تعبیر می‌کند خدا همه بدانند کسی خیال نکند اینکه در عالم هست این هدفه آیته نشانه است سَنُرِیهِم آیاتِنَا اونها میخوان ما را ببینند ولی بدبخت اون مردمی که اصلا نمی‌بینند هر چه می‌بینند همون زمین و آسمان را می‌بینند کلمات تعبیر می‌کنند از همۀ کائنات این نکته لطیفه کلمات تعبیر می‌کند

قُل لَو کَانَ البَحرُ مِدَاداً لِکَلِماتِ رَبّی لَنَفِدَ البَحرُ قَبلَ أَن تَنفَدَ کَلِماتُ رَبّی[[10]](#footnote-11)4

تمام این عالم کلماتند سخنند این از یک طرف.از اون طرف هم به انسان میگه انسان در عالم خود یه قدری بیشتر بیاندیش در عالم خودت وَ فِی أَنفُسِکُم أَفَلَا تُبصِرونَ [[11]](#footnote-12)1 در خودتان نمیخواهید دقت کنید شما؟چقدر زشته که آدم با همه چیز بازی کند خودشو به بازی نگیره اصلا با همه چیز بازی کنه.با فرش بازی میکنه با اتومبیل بازی میکنه با درو دیوار بازی میکنه با پول بازی میکنه خودشو به بازی نمیگیره اصلا من کی هستم خودم؟به بازی نمیگیره خودش را.این انسان زشته زمین را بکند از دل زمین طلا بیرون بیاد مس بیرون بیاد نفت بیرون بیاد طلای سیاه بیرون بیاد ولی خب جان خودش را نکند از جان خودش لؤلؤ و مروارید های غلطان بیرون بیاورد مگر انسان از کرۀ زمین پست تره؟مگر جان بشر از این زمین بی ارزه تره؟ضمیر پاکی طلا می‌پروراند در باطن خودش انسان طلا ندارد؟انسان گوهری عظیم تر و شریف تر از نفت سیاه شما ندارد؟ وَ فِی أَنفُسِکُم أَفَلَا تُبصِرونَ همه چشم دوخته اید به زمین به معدن های زمینی به خاک و خاشاک در خود نمی‌اندیشید در خود بیاندیشید که در عالم شما سخن گفتن چه موقعیتی دارد؟الان من دارم سخن میگم حرف می‌زنم این کلام چه نسبتی با من دارد؟ مُندک درونه.اصلا معنای تکلم وجود اندکاکیه. کلام مندک در متکلمه کلام قِوام نفس متکلمه.خود کلام چیه؟اونچه هست نَفَس منه.قائم به نفس متکلمه سکوت متکلم مساوی ست با تمام کمال.کلام قِوامش به نفس متکلمه.متکلم که سکوت کند کلام نیست تمام عالم کلامه اما خدا نشان می‌دهد که تمام اینها قائم به ارادۀ او هستند او که اراده نکند همه پوچند. اگر نازی کند فرو ریزند قالبها. پس یه تعبیر قرآن داره از همۀ عالم به کلام تعبیر می‌کند کلماتند به یکی.یک تعبیر هم داره انسان در خود بیاندیش در عالم خود فکر کن شاید با فکر کردن در عالم خودت راهی به عالم کبیر پیدا کنی در عالم صغیر خودت اندکی مطالعه کن از همین راه پی به عالم کبیر ببر.ببین در عالم صغیر کلمات چه موقعیتی دارند در وجود تو مندکند استقلال ندارند اصلا کلام مستقیم معنا ندارد کلام یعنی مندک در متکلم اگر مندک نباشه کلام نیست.بخواد خودشو کنار بکشه از من دیگه کلام نیست دیگه نخواهد بود من سکوت کنم او فانیه تمام عالم چنینه.تمام عالم کلام است برای خدا.کلمات است برای خدا.ولی هیچ موجودی استقلال ندارد اصلا محاله یک موجودی مستقل باشه نه همۀ اینها مرآتند آیتند کلماتند خوشا به حال اون انسانهایی که با نظر واقع بین نگاه می‌کنند هستند در میان همین بشر بندگان پاکدل روشن دل که جنجال زندگی مادی گوش و چشم و قلب اونها را کور نکرده کر نکرده اکثرا ما کور و کر زندگی می‌کنیم ما اصلا ندای حق را نمی‌شنویم جمال حق را هم در این مرآت نمی‌بینم چشم به خود آینه دوخته ایم با جنس آینه کار داریم با خاک کار داریم با اتومبیل کار داریم با مرکب و نمی‌دونم چوب اینها کار داریم ما چشممان کور شده کر شده هستند بندگان بیدار خدا اینجور نیستند چشم قلبشان بازه.اونها انوار الهی را مشاهده می‌کنند نغمه ها و نداهای روحانی را می‌شنوند اونها به عالم که نگاه می‌کنند همۀ موجودات را عکس هایی می‌بینند هی در پرده ظاهر می‌شود و کنار می‌روند از مقابلشان پرده ها عبور می‌کند عکس می‌بینند یه چند سالی ده سال بیست سال این عکس داره خودشو نشان میده بعد میفته.موج هایی می‌بینند روی سطح دریا امواج بالا می‌رود جوشی دارد خروشی دارد کرّ و فرّی دارد بعد میفته روی دریا خاموش میشه شمع ها می‌بینند شمعی ست یه کسی روشن میکنه شعله ور میکنه مرغی ست حیوانی است انسانی جست و خیزی داره نغمه و آهنگی بعد میفته خاموش می‌شود انقدر شمع ها خوابیدند خاموش شدند انقدر موج ها روی دریا افتادند از بین رفتند انقدر عکس ها روی پرده آمدند و رفتند تمام اینها عکس بودند الان زیر خاک خوابیده اند زیر امواج این دریا بوده اند خوابیده اند این ها شمع های روشن بوده اند خاموش شده اند خوابیده اند ولذا انسانهای بیدار پشت این پردۀ ظاهر دست غفار او را می‌بینند که اون این عکس ها را می‌آراید و می‌برد این موج ها را در سطح دریا ایجاد می‌کند و خاموش می‎کند شمع ها را می‌سازد و می‌افروزد و شعله ور می‌کند بعد خاموش می‌کند

 میدرد میدوزد این خیاط کو می‌دمد می‌سوزد این نفاط کو

لَهُ مَا فِی السَّمَاواتِ وَ مَا فِی الأرض[[12]](#footnote-13)1 اینها روشن دلان عالمند این آیات را می‌بینند کلمات را می‌بینند اینها جنجال زندگی مادی کورشان نکرده کرشان نکرده خوشا به حال این دسته از مردم.خداوند اکثرا مذمت می‌کنند اینها مردمی هستند که ما وقتی به کشتی می‌نشانیم اینها دو مرتبه دریا باد می‌وزد و حرکت می‌کنند از اونها غافلند همین ناگهان موج ها را بالا میاریم و بعد کشتی در گرداب می‌افتد اینها دادشان بلند میشه یا الله و یا ربّاهُ هی سر در خانۀ ما خدایا اگه ما را نجات بدی شاکر میشیم وقتی هم نجات میدیم دوباره به همون حالا برمیگرده به اون حال اول برمیگرده خدا گله می‌کند از این بندگانی که مخلصند ولی مخلص موقتند دَعَوُا اللهَ مُخلِصِینَ لَهُ الدِّین [[13]](#footnote-14) مخلِصند مخلَص نیستند یه دسته از بندگان خدا مخلَصَند چون در قرآن هر دو را داریم بله شیطان هم گفت من همه را اغوا می‌کنم إلَّا عِبَادَکَ مِنهُمُ المُخلَصِینَ[[14]](#footnote-15) دستش به اونها نمی‌رسد که از افرادشان یوسف علیه السلام بود إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا المُخلَصِینَ[[15]](#footnote-16) چون مُخلَص بود تمام وجودش غُرُق بود برای خدا غیر خدا در فضای قلبی یوسف جا نداشت جا خالی نبود اصلا قلب یوسف علیه السلام پر بود از خدا جای خالی نبود اونجا که زلیخا تخت بزنه اونجا حکومت کنه ابدا او نمی‌توانست در قلب یوسف حکومت کند چون قلب یوسف پر بود از خدا مُخلَص بود غرق بود از خدا جای خالی نداشت که زلیخا حکومت کنه إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا المُخلَصِینَ در اون پرتگاه گفت مَعاذَ اللهِ إِنَّهُ رَبِّی [[16]](#footnote-17) یعنی مخلَصَند ولی یه عده هم مُخلِص می‌شوند توو دریا هم مخلِص می‌شوند دَعَوُا اللهَ مُخلِصِینَ لَهُ الدِّین توو دریا گرفتار شدند مخلِص می‌شوند ختم أَمَّن یُجِیب می‌گیرند داد و فریاد می‌کنند دعا می‌کنند همه چی ولی وقتی دوباره نجاتشان داد برمیگردند .....(8:56) آنچنان از ما اعراض می‌کند گویی که اصلا با ما دیروز رابطه ای نداشت دیروز با ما رابطه داشت دعا می‌کرد ناله می‌کرد حالا همین که بقول معروف آب زیر پوستش دویده ما را فراموش می‌کند دیگه از ما اعراض می‌کند دین هم نظم در عمل می‌آورد برنامۀ دینی مکتب قرآن هم آرامش در قلب ایجاد می‌کند منتهی خب دل کندن از این لذات دنیوی خیلی مشکله تا از اضطراب بیرون بیاد نفس مطمئنه ای بشود دیگه دل کندن مشکله.مرحوم آقا سید احمد زنجانی ایشان نقل می‌کنند که از مرحوم آقا سید مشکور نجفی که از علماء و بزرگان بودند نماز جماعت داشتند در صحن مطهر ایشان فرمودند من مطالعه کردم در روایاتی که برای مرگ فرزند ثوابها نوشته اند که اگر کسی جوان برومندی داشته باشد و بعد هم از دنیا برود در زمان حیات پدر اون داغ فرزند ببینه به قدری روح او را تلطیف می‌کنند اگر جزع نکند ها صبر کند بر پیش آور پروردگار در مقابل این مصیبتی که برش آمده به قدری روح او را تلطیف می‌کند بالا می‌برد که ثوابش بیشتر میشه پیش خدا که اگر هفتاد فرزند بعد از پدر باقی بمانند همه مجاهد در راه خدا باشند بیشتر ثواب می‌برد کسی که مُرده از دنیا رفته هفتاد فرزند مجاهد در راه خدا خیلی مهمه دیگه هفتاد فرزند مجاهد در راه خدا ثوابش برای پدر هم نوشته میشه اما در زمان حیات خودش اگر جوانش بمیرد داغ ببیند این جزع نکند به قدری تلطیف می‌کنند روح او را که اون هفتاد فرزند مجاهد ثوابش به او نمیرسه طبق روایات مرگ فرزند اون قدر ثواب داره که صبر کند و جزع نکند از خدا خواستند یه فرزندی به من بده که بزرگ بشود و بعد هم بمیرد که من داغشو ببیند و به این ثوابها برسم خب حالا آدم در گود نیفتاده در کنار میگه عیبی نداره خیلی مهم نیست بعد که اون دعا مستجاب شد خدا فرزندی به من داد و بعد هم او بزرگ شد و جوان برومندی شد و خیلی مورد علاقۀ من بود یه جوانی بود صورتا سیرتا کامل بود اینه که من خیلی مورد علاقه ام بود تا اینکه کم کم مریض شد یه مرض صعب العلاجی گرفت من فهمیدم دعا میخواد مستجاب بشه خیلی برام گرانه خودم را حاضر کنم راضی کنم که داغ او را ببینم به این کیفیت که مورد علاقۀ منه خیلی برام مشکل بود تحملش گفتم به قول معروف دبه کردنه دیگه اینجور رفتم به حرم حضرت امیر علیه السلام سلام کردم گفتم آقا من یه دعایی کرده بودم حالا دعا میخواد مستجاب بشه من پشیمانم حالا من سی لیره آورده ام پیش شما آمده ام بخرم بچه ام را با همین سی لیره میخوام بخرم شما شفاعت کنید پیش خدا که خدا این بچۀ مرا شفا بدهد دیگه از اون دعایی که کردم پشیمانم نادمم و من این سی لیره را می‌دهم به فقرا.این را گفتم و آمدم بیرون تقسیم کردم میان فقرا تقسیم کردم و رفتم کم کم گفتن که حالش خوب شد دوباره به حال اول برگشت و خب بعد از پدر مانده بود و در جای پدر در صحن مطهر نماز می‌خواندند. بهرحال این هم دل کندن از لذات دنیا خیلی مشکله دیگه اون که در راه خدا بوده همه چیزش اما در عین حال خیلی باید از خدا بخواهد واقعا در این شبهای ماه مبارک رمضان از حوائج بزرگ ما این باشه که خداوند حب دنیا را از دلهای ما بیرون کند خیلی خطر هم داره ولذا در دعای ابوحمزه می‌خوانیم در این شب ها که امام سجاد علیه السلام اشک میریزه أَخرِجْ حُبَّ الدُّنیا مِن قَلبی وَ اجْمَع بَینِی وَ بَینَ المُصطَفَی وَ آلِهِ خِیَرَتِکَ مِن خَلقِکَ خدایا حب دنیا را از دلم بیرون کن تا بتوانم با رسول خدا و اهل بیتش محشور بشوم چون تمام همّ ما اینه دیگه می‌خواهیم بعد از مرگ با اونها محشور بشویم خیلی کار میخواد مایه میخواد به این سادگی نیست که الان ما نشسته ایم اینجا خب بدن ما پاک و لباس ما پاک و اگر یه آدمی وارد بشه لباسش کثیفه به نجاست آلوده است بو میده کثیفه ما میگیم آقا اینجا پاکه فرش پاکه میخوان نماز بخوانند چرا با لباس کثیف آمدی؟ما را میخوان راه ندن خب ما هم کثیف آلوده بنده خودم را عرض می‌کنم اخلاق آلوده رذالت اینها هست دیگه آلوده آدم وارد میشه محضر پاکان جایی که رسول خدا نشسته فاطمۀ زهرا علیها السلام نشسته امام حسین نشسته آدم خودش خجالت میکشه خودش روش نمیشه که بره توو مجلس پاکان خودش بود میده کثیفه اصلا بده خودش نمیره یه آدم عاقل نمیره با این لباس کثیف دیگه ما از همین می‌ترسیم ولذا در این شب ها بخواهیم خدا بحرمت امام سید الشهدا علیه السلام که دست به دامن او داریم همیشه یعنی واقعا چشم امید ما به دست با کفایت امام سید الشهداء علیه السلامه همۀ اطهار و چهارده معصوم سفن نجاتند اما سفینة الحسین أسرع و أوسع همه کشتی نجاتند همه نجات می‌دهند اما کشتی امام حسین هم با سرعت حرکت می‌کند هم سریعتره خیلی گنجایش داره که فردا روز قیامت خواهیم دید که درهای بهشت مختلفند یه باب نماز نوشته اند نمازهای ما ناقصه باب روزه نوشته اند روزه های ما ناقصه حجمون ناقصه اما یکی باب الحسین است از اون باب الحسین خیلی حاجات روا میشه بله اونجا دیگه خیلی بررسی نشود امیدواریم چنین باشه که دست ما و دامن امام حسین علیه السلام در این شب ها هم از خدا بخواهیم به حرمت امام حسین سید الشهداء علیه السلام این آلودگی هایی که در جان ما پیدا شده به لطف خودش بر دارد این پرده های ظلمت را کنار بزند ان شاء الله صفحۀ قلب ما آیینۀ قلب ما روشن بشه برای اینکه حب علی درش هست این را مطمئنیم اون قلبی که حب علی علیه السلام درش باشه ظلمانی نیست اون قلب روشنه منتهی اطرافش را چرک ها گرفته دوده ها گرفته امیدواریم تا نمرده ایم لطف کنند این ظلمت ها و این آلودگی پاک بشود این لامپ قلب ما که منور به نور ولایت علی علیه السلام است به سلامت از اینجا عبورش بدهیم ان شاء الله

پروردگارا به حق امیرالمومنین گناهان ما را بیامرز

توفیق تهذیب نفس به همۀ ما عنایت بفرما

رحم الله من قرء فاتحة مع الصلوات

1. .سورۀ فصلت، آیۀ 52 [↑](#footnote-ref-2)
2. 1.سورۀ فصلت، آیۀ 53 [↑](#footnote-ref-3)
3. 1 .سورۀ حجرات، آیۀ 17 [↑](#footnote-ref-4)
4. 2. همان [↑](#footnote-ref-5)
5. 1. سورۀ حجرات، آیۀ 17 [↑](#footnote-ref-6)
6. 2. سورۀ فصلت، آیۀ 53 [↑](#footnote-ref-7)
7. 1.نهج البلاغه، خطبه 82 [↑](#footnote-ref-8)
8. 2. سورۀ محمد، آیۀ 12 [↑](#footnote-ref-9)
9. 3.شرح اصول کافی، ج1، ص 571 [↑](#footnote-ref-10)
10. 4. سورۀ کهف، آیۀ 109 [↑](#footnote-ref-11)
11. 1.سورۀ ذاریات، آیۀ 21 [↑](#footnote-ref-12)
12. 1.سورۀ حج، آیۀ 64 [↑](#footnote-ref-13)
13. . سورۀ عنکبوت، آیۀ 65 [↑](#footnote-ref-14)
14. . سورۀ حجر، آیۀ 40 [↑](#footnote-ref-15)
15. . سورۀ یوسف، آیۀ 24 [↑](#footnote-ref-16)
16. . سورۀ یوسف، آیۀ 23 [↑](#footnote-ref-17)